پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۱۳۱ـ۱۶۵ (مقاله پژوهشی)

No. 29, Autumn & Winter 2021/2022

جلوه‌های خیر و شر اخلاقی در آیات قرآن

حسن سراج‌زاده[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸)

چکیده

مراد از خیر و شر اخلاقی در این تحقیق، آن دسته از مفاهیم اخلاقی هستند که بر ارزشی اخلاقی (نه الزام اخلاقی) دلالت دارند و شامل شش مفهومِ «خوب و بد»، «درست و نادرست» و «شایسته و ناشایست» می‌شود و معمولاً در محمولِ «جملات و گزاره‌های اخلاقی» به کار می‌روند. با توجه به کمبود پژوهش‌های ناظر به روش در حوزه اخلاق و فلسفه اخلاق در قرآن، این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، مشخص نمود که چگونه می‌توان خیر و شر اخلاقی یا مفاهیم ارزشیِ اخلاقی را از میان آیات قرآن که در قالب «گزاره‌های اخلاقی» وجود دارند، استنباط کرد. نتایج نشان می‌دهد که «خیر اخلاقی»، در قالب مفاهیمِ مثبتی همچون «خوب»، «درست» و «شایسته» جلوه‌گری می‌کند و «شر اخلاقی» خود را با مفاهیمی منفی همچون «بد»، «نادرست» و «ناشایست» نشان می‌دهد. در قرآن، «خیر اخلاقی» در شکلِ مفهوم «خوب»، با استفاده از افعال مدح (نِعْمَ) و الفاظی همچون، خیر، حسن، برّ، صالح، محسن و طیب معلوم می‌شود و «خیر اخلاقی» در قالبِ مفهوم «درست»، از طریقِ آیات دال بر نفی خطا و گناه و دال بر پاداش و ثواب و الفاظی همچون «صادق» قابل استنباط است. همچنان که «خیر اخلاقی» در جلوه‌ای که بیانگرِ مفهوم «شایسته» است را می‌توان از جایگاه و مقام خوبی که برخی افراد در پیشگاه خداوند دارند به دست آورد. در «شر اخلاقی» و در شکلی که مفهوم «بد» را نشان می‌دهد، مفهوم «بد» با افعال ذم (بئس و ساء) و واژگانی مانند شر، سوء، فاحشه، مفسد، خبیث و نجس روشن می‌شود و «شر اخلاقی» به عنوان مفهوم «نادرست»، با تعابیری که بیانگر خطا و گناه یا بیانگر کیفر و مجازات یا بیانگر«رد»، «انکار» و «ابطال» کاری است در قرآن بیان می‌شود و «شر اخلاقی» که بیانگرِ مفهوم «ناشایست» است از جایگاه و موقعیتی که برخی افراد، در نزد خداوند دارند، قابل تشخیص می‌باشد.

کلید واژه‌ها: خیر و شر، مفاهیم اخلاقی، مفاهیم ارزشی، خوب و بد، درست و نادرست، شایسته و ناشایست، اخلاق در قرآن، فلسفه اخلاق در قرآن.

---

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران؛ h.serajzadeh@isca.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

مقدمه

بحث خیر و شر از موضوعات مهمی است که همیشه مورد توجه اندیشمندان بوده است. برای نمونه، گاهی از منظر کلامی و فلسفه دین به این موضوع توجه شده است و خیر و شر را در زمینه آفرینش الهی مطرح کرده‌اند و گاهی از منظر اخلاقی و فلسفه اخلاق بـه بحـث پرداخته‌اند و خیر و شر را از منظر مفاهیم و معانی آن بررسی نموده‌اند. بر اسـاس رویکـرد کلامی، متکلمین اسلامی و برخی فیلسوفان دین بر این باورنـد کـه جهـان تحـت سـلطه و سیطره موجودی واحد است که با حکمت، عنایت، قدرت و عدالت مطلـق بـر ایـن جهـان حکم می‌راند. حکمت و عنایت او اقتضا دارد که جهانی را با نظام احسن و بیشترین خیرات و کمالات ایجاد کند. جهانی که همچون خود او خیر محـض و کامـل باشـد. امـا در نگـاه نخست، در این جهان اموری را می‌بینیم که فاقد خیریت اسـت و جنبـه شـر و ناخوشـایند بودن آن بیشتر خودنمایی می‌کند. این شرور می‌تواند شرور متـافیزیکی (همچـون نقـص و شناخت نادرست نظام هستی)، شرور طبیعی (مانند درد و رنج و زلزله و سـیل) یـا شـرور اخلاقی (همچون گناه، جنگ و جنایت) باشد (موسـوی بجنـوردی، ۵). در ایـن رویکـرد، مسئله صفات و افعال خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد و این مسئله مطرح می‌شود که خیرِ محضْ بودن خداوند، چگونه با برخی شرور و بدی‌هایی که در جهان مشاهده می‌شود قابل دفاع خواهد بود؟ در رویکرد اخلاقی به موضوع خیر و شر، عمده مباحثی کـه در ایـن‌جـا مطرح می‌شود مباحث لفظی و معنایی و بررسی مفاهیمِ خیر و شر در فلسفه اخـلاق اسـت که این «خیر و شر اخلاقی» به عنوان «مفاهیم اخلاقی» از آن یاد می‌شود.

در فلسفه اخلاق، مفاهیم اخلاقی شامل هفت مفهومِ «خوب و بد»، «درست و نادرسـت»، «باید و نباید»، و «وظیفه یا مسئولیت» می‌شـود کـه ایـن مفـاهیم در «محمـولِ»[۱] جمـلات و

---

۱ . در باره تعداد مفاهیم اخلاقی که در محمول گزاره‌های اخلاقی به کار می‌روند، میان فیلسوفان اخلاق اختلاف نظـر است ولی «معمولاً» مفاهیم اخلاقی را در این هفت مفهوم منحصر می‌کنند و سایر مفاهیم اخلاقـی ماننـد مطلـوب و نامطلوب، ارزشمند و غیرارزشمند، فضیلت‌مند و رذیلت‌مند، شایسته و ناشایست و... را به یکی از مفاهیم هفت‌گانه ارجاع می‌دهند. (نکـ : مصباح یزدی،۵۳ و۶۵؛ ملکیان،۱۴؛ امید، ۸؛ فرانکنا، ۳۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

گزاره‌های اخلاقی قرار می‌گیرند.[۱] فیلسوفان اخلاق، مفاهیم اخلاقی را به دو نوعِ مفاهیم «ارزشی» و مفاهیم «الزامی» تقسیم می‌کنند. چهار مفهوم «خوب و بد» و «درست و نادرست (صواب و خطا)» را مفاهیم ارزشی (مصباح یزدی، ۶۵ و ۱۰۵) یا احکام ارزش اخلاقی[۲] یا احکام ناظر به فضیلت می‌نامند (فرانکنا، ۳۶) و سه مفهوم «باید و نباید، و وظیفه» را مفاهیم الزامی یا احکام الزام اخلاقی یا احکام ناظر به فریضه می‌گویند (نکـ : مصباح یزدی، ۱۰۵؛ فرانکنا، ۳۶؛ مصباح، ۷۲). مراد از «خیر و شر اخلاقی» در این تحقیق، همان «مفاهیم ارزشِ اخلاقی» در مقابل «مفاهیم الزامِ اخلاقی» است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی تحلیلی، شیوه‌های استنباط «مفاهیم ارزشی یا خیر و شر اخلاقی» را که شاملِ شش مفهومِ «خوب و بد»، «درست و نادرست» و مفهوم «شایسته و ناشایست» است را با استناد به آیات قرآن بیان نماید.[۳]

طرح مباحث روشی و بیان شیوه‌ها و چگونگی استنباط مفاهیم ارزش اخلاقی به چند دلیل، اهمیت دارد، زیرا به لحاظ شکلی، اولاً، مقدمه‌ای ضروری و اولی برای فهم آیات و گزاره‌های اخلاقی قرآن است. «گزاره‌های اخلاقی» قرآن از «موضوع» و «محمول»های اخلاقی تشکیل شده‌اند. از آنجا که بخشی از «محمول»های گزاره‌های اخلاقی در قرآن، «مفاهیم ارزشی» هستند، تا وقتی این مفاهیم ارزشی به شیوه‌ای علمی و روشمند شناخته نشوند، گزاره‌های اخلاقی و آیات اخلاقی نیز شناخته نخواهند شد. ثانیاً، شناخت شیوه‌های

---

۱ . گزاره‌های اخلاقی، جملاتی هستند که از موضوع و محمول (در جملات اسمیه یا مسندالیه و مسند در جملات فعلیه) ترکیب یافته‌اند. موضوع در این گزاره‌ها عمدتاً صفات نفسانی و افعال اختیاری انسان و محمول آن را مفاهیم اخلاقیِ «خوب و بد»، «درست و نادرست»، «باید و نباید»، و «وظیفه یا مسئولیت» تشکیل می‌دهند. برای نمونه، در دو گزاره «راستگویی خوب است»، «دروغگویی بد است»، راستگویی و دروغگویی موضوع واقع شده‌اند و دو مفهومِ خوب و بد محمول می‌باشند.

۲. احکام ارزش اخلاقی، بخشی از احکام ارزشی هستند. احکام ارزشی در مقابل احکام توصیفی است. حکم توصیفی مانند: این توت‌فرنگی شیرین است. حکم ارزشی مانند: این توت فرنگی «خوب» است یا این توت‌فرنگی دقیقاً مثل توت‌فرنگی‌هایی است که «باید» باشد. حکم نوع اول، غالباً دلیلی برای حکم نوع دوم است و نه برعکس. (هیر،۱۸۳).

۳. گفتنی است در مقاله دیگری از نویسنده، با عنوان «جلوه مفاهیم الزام اخلاقی در اسلوب‌های قرآنی»، «مفاهیم الزام اخلاقی» که شامل مفهوم «باید و نباید و وظیفه» است، به شکل گسترده از دیدگاه قرآن بررسی شده است. نکـ : مقاله «جلوه مفاهیم الزام اخلاقی در اسلوب‌های قرآنی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۵، ۱۳۹۸.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

بیان خوب و بد و درست و نادرست و شایست و ناشایست در قرآن، مقدمه‌ای برای فهم و استخراج نظام اخلاقی قرآن است. اگر مشخص شود قرآن با چه شیوه‌ای خوب‌ها را از بدها جدا می‌کند یا کارهای درست را از نادرست تفکیک می‌کند، می‌توان آن‌ها را در قالب انسان‌های خوب و بد، شایسته و ناشایست یا صفات و کارهای درست و نادرست، نظام‌مند کرد و نظام اخلاقی قرآن را از آن استخراج نمود. به لحاظ معنایی نیز فهم روش‌ها، یاریگر فهم آیات اخلاقی قرآن است زیرا اولاً فهم عمیق و درست از یک متن عالی و بلندی مانند قرآن مستلزم داشتن قواعد، ضوابط و روش‌هایی برای فهم است. ثانیاً قرآن خود را هم کتاب هدایت (البقره، ۲و ۱۸۵) و هم کتاب انذار (الاعراف، ۲)، معرفی می‌کند. روشن است که بهره‌گیری از هدایت‌ها و پندهای اخلاقی قرآن با شیوه‌های روشمند بهتر صورت می‌گیرد. ثالثاً قرآن انسان‌ها را دعوت به «تدبر» (ص، ۲۹)، «تعقل» (الانبیاء، ۱۰) و «تفکر» (النحل، ۴۴) در آیات الهی می‌کند، چنین کوشش‌های علمی، پاسخی است به این دعوت، تا بدین‌وسیله تبیین واقعی از دستورات اخلاقی قرآن صورت پذیرد. رابعاً قرآن به لحاظ علمی ظرفیت‌هایی دارد که این‌گونه پژوهش‌ها در حوزه فلسفه اخلاق به ویژه در زمینه شناسایی گزاره‌های اخلاقی، ظرفیت‌های مغفول در این کتاب آسمانی را بیشتر آشکار می‌نماید.

در زمینهٔ خیر و شر با رویکرد اخلاقی و به تعبیر دیگر، مفاهیم ارزش اخلاقی مباحث مختلفی مانند «معناشناسیِ» مفاهیم ارزشی همین‌طور، «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و بحث «منطقی» در بارهٔ مفاهیم ارزش اخلاقی قابل‌طرح است که تحقیقات زیادی نیز از سوی اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی صورت گرفته است، مانند *مفاهیم اخلاقی دینی در قران مجید* از ایزوتسو، *مبادی اخلاق* و *فلسفه حقوق بشر* از جوادی آملی، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی* و *فلسفهٔ اخلاق* از مصباح یزدی، *باید اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان معاصر اسلامی* از حسین احمدی، اما در زمینهٔ روش‌های بیان مفاهیم ارزش اخلاقی در قرآن تحقیقات چندانی انجام‌نشده است[۱] که جای خالی آن در میان مباحث فلسفهٔ اخلاق در

۱ . مقالاتی به موضوع مفاهیم اخلاقی در قرآن پرداخته‌اند که ارتباط زیادی به این تحقیق ندارند. یکی مقالهٔ «اسلوب‌های←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

قرآن احساس می‌شود.

براین اساس، در ادامه با بررسی آیات قرآن به روش توصیفی تحلیلی و با ذکر مستنداتی از آیات هدایت بخش قرآن، به چگونگی بیان مفاهیم ارزش اخلاقی یا خیر و شر اخلاقی در قرآن پرداخته و آن را در دو بخش «خیر اخلاقی یا مفاهیم ارزشِ اخلاقیِ مثبت» شامل سه مفهوم «خوب»، «درست» و «شایسته» و «شر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقیِ منفی» شامل سه مفهومِ «بد»، «نادرست» و «ناشایست» پی می‌گیریم.

الف) خیر اخلاقی یا مفاهیم ارزشِ اخلاقیِ مثبت

مراد از خیر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقیِ مثبت، مفاهیمی هستند که از آیات قرآن

← قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی» از سیدعلی‌اکبر حسینی است که به هفت اسلوب اشاره دارد که هیچ کدام ارتباطی با مباحثی که در این مقاله مطرح شده ندارد، زیرا عمده مباحث آن با رویکرد تربیتی یا معناشناسانه است، در حالی‌که تمرکز این مقاله مشخصاً بر روی چند مفهوم ارزشی است که در فلسفه اخلاق در محمول گزاره‌ها واقع می‌شوند.

مقاله «شیوهٔ تحلیل مفاهیم ارزشی قرآن؛ مقایسه دیدگاه اخلاقی ایزوتسو و آیت الله مصباح یزدی» از محمد احسانی نیز مفاهیم ارزشی قرآن را از دیدگاه ایزوتسو و آیت الله مصباح یزدی بررسی کرده است اما اولاً منظور ایشان از «مفاهیم ارزشی» قرآن، «مفاهیم اخلاقی» است و هیچ اشاره‌ای به «مفاهیم ارزشی» که در این تحقیق بررسی شده، نکرده است ثانیاً در بحث شیوه تحلیل مفاهیم، صرفاً در مقایسه روش میان ایندو، به این مطلب پرداخته که ایزوتسو از روش تجزیه و تحلیل زبان شناسانه استفاده کرده است و آیت الله مصباح از روش موضوعی بهره برده‌اند که این نوع مقایسه، ناظر به این مقاله نیست.

مقاله دیگر، با عنوان «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات» نوشته محمدجعفر صدری و محمود رجبی است. این مقاله هرچند مرتبط با گزاره‌های اخلاقی است اما اولاً عمده مباحث آن را ویژگی‌های مرتبط با موضوع گزاره‌ها تشکیل داده است و به محمول گزاره‌ها کمتر توجه داشته است. ثانیا رویکرد مقاله در باره محمول گزاره‌ها با آنچه در فلسفه اخلاق و این مقاله مطرح شده متفاوت است؛ چرا که در آن مقاله، شاخص‌هایی را برای محمول گزاره‌ها به نحو اجمال بیان می‌کند که به بحث اسلوب‌های بیان خوب و بد و درست و نادرست در قرآن مرتبط نیست و تحلیلی در این رابطه ارایه نکرده است. ثالثا، مباحث مطرح شده متمرکز بر قرآن نیست و مباحث را از نگاه روایات و سیره عملی اولیاء دین نیز مطرح ساخته است.

مقالهٔ دیگر، «تعریف مفاهیم اخلاقی و ساختارهای قرآنی» از محمد عالم زاده نوری است که در آن برخی ساختارها و سیاق‌های قرآن که ممکن است برای تعریف برخی مفاهیم اخلاقی به کار روند بررسی شده است. در آن مقاله، منظور از مفاهیم اخلاقی برخی عناوین و اوصافی اخلاقی مانند مفلحون، مؤمنون، متقین، صابرین، ظالمون، مکذبین و... مطرح شده که به اسلوب‌های «مفاهیم ارزشی» و مقاله حاضر ارتباطی ندارد.

گفتنی است ایزوتسو نیز در کتاب مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن به بحث خوب و بد پرداخته است اما اولاً عمده مباحث آن رویکردی معناشناسانه دارد و نه فلسفه اخلاقی، ثانیاً مباحث او ناظر به خوب و بدی که محمول در گزاره قرار می‌گیرند نیست و ثالثا از مفهوم درست و نادرست و شایسته و ناشایست نیز سخنی به میان نیاورده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

می‌توان به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، «خوب»، «درست» و «شایسته» را از آن‌ها استفاده کرد. این مفاهیم به ترتیب در زیر بیان می‌شود.

۱. مفهوم خوب

در زبان فارسی، معادل مفهوم خوب، مفاهیمی همچون نیک، نیکی، نیکان و نیکوکار نیز به‌کاربرده می‌شود. در قرآن، برای این نوع مفاهیم (خوب، نیک، نیکی، نیکان و نیکوکار) معادل‌هایی می‌توان جستجو کرد که بعضی از آیات قرآن به‌طور مستقیم به این مفاهیم اشاره دارند و بعضی به‌طور غیرمستقیم. آیاتی که به‌طور مستقیم به این مفاهیم اشاره دارند نیز بر دو قسم‌اند برخی از آن‌ها در قالب جمله فعلیه و برخی در شکل جمله اسمیه می‌باشند. مفهوم خوب در جملات فعلیه، مانند افعال مدح. این افعال جامدند و همیشه به صیغهٔ ماضی ذکر می‌شوند. اصل در آن‌ها، نِعْمَ است و گاهی کلمات دیگری مانند حبَّذا، جایگزین نعم می‌شود؛ بنابراین، افعال مدح عبارت‌اند از: نِعم، حبَّ و حبّذا (یعقوب، ۱۲۵).

از افعال مدح، تنها فعل نِعم در قرآن به‌کاررفته و دلالت بر مفاهیم اخلاقی دارد. در برخی از آیات قرآن، با استفاده از فعل مدح، دربارهٔ بعضی اشخاص و افعال، ارزش داوری‌های مثبت صورت گرفته است که از این طریق می‌توان خوبی این اشخاص و افعال را تشخیص داد.

نمونه‌ای از ارزش داوری مثبت دربارهٔ «اشخاص» و دریافت مفهوم اخلاقی «خوب»، عبارت است از آیهٔ «**إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّاب**» (ص، ۴۴) که با جملهٔ نِعْمَ الْعَبْدُ (ایوب، «خوب» بنده‌ای است)، از حضرت ایوب (ع) به دلیل صبر و توبه‌کار بودن ایشان، به عنوان بنده‌ای خوب، تعریف‌شده است. همین‌طور دربارهٔ «افعال» خوب، قرآن می‌فرماید: «**إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ**» (البقره، ۲۷۱) که با فعل نِعمَ،[۱] پرداخت صدقه به شکل آشکار، کاری خوب ارزیابی‌شده؛ هرچند پرداخت مخفیانهٔ صدقه، بهتر و خوب‌تر معرفی‌شده است.

---

۱. فَنِعِمَّا هِيَ: «فاء» جواب شرط، «نعم» فعل ماضی جامد، برای انشاء مدح است. «ما»، نکرهٔ تامه به‌معنای شیء است و در محل نصب به‌عنوان تمییز است و فاعل «نعم»، «هو» مستتر است که «ما» آن را تفسیر می‌کند (الکرباسی، ۳۹۴/۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

در قرآن، مفهوم خوب، در جملات اسمیه نیز به‌کاررفته است، مانند واژهٔ خیر. واژهٔ خیر کاربردهای اسمی و وصفی و به شکل مفرد یا جمع دارد.[۱] در کاربرد اسمی این واژه در قرآن، خیر گاهی به معنای مال یا مال فراوان است؛ مثل (عادیات، ۸). در کاربرد وصفی، گاهی خیر به‌عنوان وصفی برای خدا یا آخرت به‌کاررفته است؛ مانند: (طه، ۷۳) و (الاعلی، ۱۷) و گاهی، به‌ویژه در معنای تفضیلی آن،[۲] برای انسان و فعل اختیاری انسان به‌کار می‌رود که به بحث کنونی مرتبط است، مانند آیهٔ «**وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**» (البقره، ۱۸۴). از این آیه، خوبی روزه گرفتن به‌عنوان یک فعل استفاده می‌شود یا «**وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ**» (النساء، ۱۲۸). از آیهٔ «**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**» (البیّنه، ۷) نیز خوبیِ مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند را می‌توان استفاده کرد.

معادل مفهوم نیک، نیکی و نیکان (خوب، خوبی و خوبان) نیز در قرآن وجود دارد که با آن‌ها، افعال یا اشخاص ارزش داوری شده‌اند. مانند واژه بر و ابرار. در قرآن، انفاق ازآنچه انسان دوست می‌دارد، کار نیک شمرده و آمده است: «**لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ**» (آل‌عمران، ۹۲) همچنین، ایمان به خدا و قیامت و... نیکی (کارهای نیک) شمرده شده‌اند: «**وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى...**» (البقره، ۱۷۷)؛ هم‌چنان‌که قرآن دربارهٔ ویژگی‌های ابرار و نیکان فرموده است «**إِنَّ الْأَبْرارَ... وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُورا**» (الانسان، ۵ تا ۱۰).

معادل نیکوکاری و نیکوکار در قرآن نیز واژه‌های همچون احسان و محسن و صالح را می‌توان نام برد که به‌وسیله آن‌ها درباره افراد یا کارهای خوب ارزش داوری شده است. «**وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ**» (الصافات، ۱۱۳) «**إِنَّ**

---

۱. واژهٔ خیر به‌معنای خوب و خوبی، در قرآن فراوان به‌کار رفته است؛ مانند (البقره، ۱۱۰) خیر به‌معنای خوب‌تر و بهتر نیز خیلی زیاد و نزدیک به شصت‌بار در قرآن به‌کار رفته است؛ مانند (البقره، ۱۰۶) آگاهی نیز خیر به‌صورت جمع آمده است؛ مانند اخیار به‌معنای نیکان و خیرات به‌معنای نیکی‌ها؛ مثل آیهٔ ۴۸ مائده (بهشتی، ۲۷).

۲. واژهٔ خیر، در این کاربرد به‌معنای افعل التفضیل (بهتر) است که الف آن ساقط شده و مرخّم «اخیر» است (المصطفوی، ۳/ ۱۵۷ و مصباح یزدی، ۱/ ۶۰).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

اللَّهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقَوْا وَ الَّذینَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (النحل، ۱۲۸).

در قرآن، افزون بر واژه احسان، با واژه صالح نیز درباره کارهای نیکو یا افراد نیکوکار ارزش داوری صورت گرفته است. مثل آیهٔ «**مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ یَتْلُونَ آیاتِ اللَّهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصَّالِحین**» (آل‌عمران، ۱۱۳ و ۱۱۴). در این آیه، بعضی از اهل کتاب به دلیل انجام دادن کارهایی مانند خواندن آیات الهی در دل شب و سر به سجده نهادن، ایمان داشتن به خدا و روز قیامت و فرمان دادن به‌کار پسندیده و بازداشتن از کار ناپسند و شتاب کردن در کارهای نیک، هم خود و هم عملشان صالح دانسته شده است. از تعبیر به صالحین، معلوم می‌شود این کارها از نظر قرآن نیک است و کسانی که این اعمال را انجام می‌دهند نیز نیکوکارند.

در قرآن، علاوه بر این‌که واژهٔ صالح، وصف برای عمل آمده است، گاهی به افرادی خاص نیز صالح اطلاق شده و به‌این‌ترتیب، دربارهٔ این افراد ارزش داوری مثبت شده است؛ مانند حضرت عیسی و برخی از پیامبران در سه آیهٔ «**وَ یُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً وَ مِنَ الصَّالِحینَ**» (آل‌عمران، ۴۶) و «**وَ زَکَرِیَّا وَ یَحْیی وَ عیسی وَ إِلْیاسَ کُلٌّ مِنَ الصَّالِحین**» (الانعام، ۸۵). یا درباره پدر دو پسربچه یتیم، قرآن تعبیر به نیکوکار بودن او می‌آورد و در یک طبقه‌بندی، او را در طبقه نیکان قرار می‌دهد و این‌گونه درباره او داوری ارزشی می‌کند. «**وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتیمَیْنِ فِی الْمَدینَةِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً**» (الکهف،۸۲) از تعبیر صالحَیْن و صالحِین، خوب بودن این پیامبران و افراد برداشت می‌شود.

از برخی واژگان قرآنی نیز به‌طور غیرمستقیم می‌توان خوبی افراد را استنباط کرد. مانند واژه طیب و طوبی. طیّب از مادهٔ «ط.ی.ب» و در اصل به معنای چیزی است که حواس و نفس آدمی از آن لذت می‌برد (الراغب، ۵۷۲). به عبارتی، آنچه موردپسند و دل‌چسب و دلبخواه انسان است را طیّب و در فارسی، پاکیزه و پاک گویند و ضد آن خبیث است.

طیّب اگر دربارهٔ انسان به‌کار رود، می‌توان به‌عنوان یک مفهوم ارزشی از آن استفاده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

کرد و در این صورت طیب، به معنای پاک و خوب خواهد بود؛ چراکه انسان طیّب، کسی است که از جهل و اعمال بد، پاک بوده و ایمان و عمل صالح در او متجلّی باشد. چنین انسانی خوب و ارزشمند و موردپسند عقل سلیم خواهد بود. ازاین‌رو، قرآن درباره زنان و مردان خوب و بد این‌چنین فرموده: «**الخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِکَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ**» (النور، ۲۶).[۱]

یکی از مواردی که در قرآن مفهوم پاکی و خوبی به‌عنوان محمول یا مسند در گزاره‌ای به‌کاررفته، آیه‌ای است که کلمهٔ طوبی در آن استفاده‌شده است: «**الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ**» (الرعد، ۲۹)؛ در صورتی‌که طوبی در این آیه به معنای خوبی معنا شود.[۲]

۲. مفهوم درست

واژه «درست» گاهی در علم منطق به کار می‌رود و به معنای مطابقت با واقع است که وصف قضیه قرار می‌گیرد، در این صورت واژه «درست»، یک ارزش منطقی را بیان می‌کند و گاهی در اخلاق به کار می‌رود و به یک ارزش اخلاقی اشاره می‌کند که در این صورت، برای ارزش‌گذاری اخلاقی نسبت به صفات و رفتارهای اختیاری به کار می‌رود. کار درست کاری است که باهدف اخلاق (کمال انسان، سعادت) تناسب داشته و به‌تبعِ آن مطلوب باشد. همینطور، از میان چند کار که تنها یکی از آن‌ها را می‌توان انجام داد، کاری درست است که با هدف اخلاق تناسب بیشتری داشته و مطلوب‌تر باشد[۳]

---

۱. علامه طباطبایی در *المیزان* می‌گوید: به دلیل (أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ)، مراد از «خبیثات و خبیثین» و «طیّبات و طیّبین»، مردان و زنان متصف به خبانت و طهارتند (الطباطبایی، ۹۵/۱۵).

۲. طوبی فقط یک‌بار در قرآن آمده است. طوبی بر وزن فُعْلی، مصدر طاب است، مثل بشری و زلفی و در اصل طُيْبی بوده به ضم طاء و سکون یاء که به دلیل ضمهٔ ما قبل، یاء به واو تبدیل شده است. برخی نیز طوبی را مؤنث اطیب دانسته‌اند. طوبی در آیهٔ شریفه معانی مختلفی مانند زندگی پاک، خیر و خوبی، نام درختی در بهشت و... دارد. (الطریحی، ۱۱۱/۲؛ ابن‌منظور، ۵۶۴/۱).

۳. برخی، در تفاوت معنای خوب و ید با درست و نادرست معتقدند: خوب و بد مطلق هستند ولی صواب و خطا دو مفهوم نسبی هستند. ما در نخستین نگاه و صرف نظر از مرحله عمل با مفهوم خوب و بد سروکار داریم مثل این‌که اگر مقام عمل را در نظر نگیریم باید گفت: به طور مطلق راستگویی خوب و دروغگویی بد است. ولی در←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

(مصباح، ۷۶ و ۸۶).[۱]

در عربی معادل واژه «درست»، «صواب یا صحیح» است که به معنای ضد خطا می‌باشد (الطریحی، ۱۰۱). هرچه که خطا نباشد و به‌نوعی مورد تأیید قرآن قرارگرفته باشد، صواب و صحیح خواهد بود. در قرآن به چند شیوه می‌توان صحیح و خطا نبودن افعال و تأییدات قرآنی را نسبت به آن کار به دست آورد. شیوه الف و ب به‌طور مستقیم و شیوه ج به‌طور غیرمستقیم است.

الف) آیاتی که در آن الفاظی مانند «لااثم»، «لاحرج»، «لیس علیکم حرج»، «ما علیکم من سبیل»، «لاجناح»، «لیس علیکم جناح» و... به کار رفته است. برای نمونه «... **فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ**» (البقره، ۱۸۱ و ۱۸۲)، «**لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لاعَلَى الْمَرْضى وَ لاعَلَى الَّذينَ لا يَجِدُونَ ما يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ ما عَلَى الْمُحْسِنينَ مِنْ سَبيلٍ**» (التوبه، ۹۱)، «**لَيْسَ عَلَى الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فيما طَعِمُوا إِذا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحات...**» (المائده، ۹۳) و «**وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ**» (النساء، ۱۲۸). برای مثال، از «فَلا جُناحَ عَلَيْهِما» در آیهٔ اخیر استفاده می‌شود، کار درست برای زن و شوهر، در صورتی‌که زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی‌گردانی داشته باشد، این است که از راه صلح و سازشِ با یکدیگر، به آشتی گرایند؛ زیرا سازش بهتر است.

← مقام عمل، شرایط اضافی‌ای پیش می‌آید که با اینکه راستگویی خوب است اما راستگویی، نادرست است. البته گاهی با اینکه راستگویی خوب است درست نیز هست. بنابراین، دو مفهوم درست و نادرست نسبی هستند و در مقام عمل و نسبت به شرایط، درست و نادرست تعبیر آورده می‌شود (امید، ۵۱۶).

۱. به عقیده بعضی، تفاوت مفاهیم درست و نادرست با مفهوم باید و نباید در این است که باید و نباید مفاهیم الزامی‌اند و در آن جنبه تحریکی وجود دارد اما مفاهیم صواب و خطا و معادل‌های فارسی آن یعنی درست و نادرست، جنبه تحریکی ندارند. یعنی گزاره «این کار خطا (نادرست) است» به هیچ روی بیانگر الزام نیست. اما مفهوم درست و نادرست، مانند مفهوم خوب و بد هم نیستند که بیانگر یک ارزش‌گذاری صرف باشد بلکه مفهوم درست و نادرست، به نوعی، با الزام مرتبط هستند. کار درست یعنی کاری که برابر الزام اخلاقی صورت گرفته است و به تعبیر دیگر، کار درست کاری است که باید صورت می‌گرفت و کار نادرست کاری است که نباید صورت می‌گرفت. براین اساس، در مفهوم درست و نادرست، یک الزام کمی هست که شاید بتوان به جای درست، کلمه سزاوار را که نشان‌دهنده نوعی الزام خفیف است جایگزین کرد. نک: سیدموسی صدر، مقاله معیار تمایز مفاهیم اخلاقی از غیراخلاقی، ص ۱۷ و ۱۸.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

ب) از برخی واژگان دیگر همچون واژهٔ صادق می‌توان درستکاری برخی اشخاص و درستیِ کارشان را استنباط کرد. در قرآن با استفاده از مادهٔ صدق، به معنای درستی و راستی، دربارهٔ برخی اشخاص و کارها داوری مثبت شده است؛ مانند: «**لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرينَ الَّذينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ**» (الحشر، ۸). در این آیه، مهاجرینی که خواستار فضل و خشنودی خدا هستند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، مردم درستکردار توصیف شده‌اند «**أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ**» و از این وصف روشن می‌شود چنین کارهایی که آنان انجام داده‌اند نیز درست بوده است.

حضرت مریم نیز در آیهٔ «**ما الْمَسيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ**» (المائده، ۷۵) به صدق و درستکاری توصیف‌شده است و با صفت بسیار درستکار بودن از او تعریف‌شده است.

ج) آیاتی که بیانگر ثواب و پاداش الهی برای برخی افراد و افعال هستند. بازگویی آثار فردی، اجتماعی، دنیایی و اخروی خوبی‌ها و بدی‌ها از شیوه‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی است (حسینی، ۱۹). از اجر و پاداش‌های دنیوی و اخروی که بر برخی اعمال مترتب است و وعده‌های ثواب و بهشت که قرآن برای بعضی از کارها و افراد خوب داده، می‌توان استفاده کرد که اعمال این افراد صحیح و درست بوده و خود این افراد نیز انسان‌هایی درستکار و مورد تأیید قرآن بوده‌اند. به‌عبارت دیگر، در اینجا می‌توان از ثواب به صواب رسید؛ یعنی از ثواب‌هایی که خداوند وعده داده است، می‌شود به اعمالِ صواب و درست آن‌ها و درستکاریودن این افراد پی برد؛ مانند: «**وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقيراً**» (النساء، ۱۲۴). آیه بیان می‌دارد: هر مرد و زن مؤمنی که عمل صالحی انجام دهند، کار درستی انجام داده‌اند؛ زیرا قرآن پاداش عمل این شخص را بهشت قرار داده است. هم‌چنین آیاتی مثل: «**الَّذينَ اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظيم**»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

(آل‌عمران، ۱۷۲)، «... **إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ**» (الزمر، ۱۰). که در دو آیه اخیر، از اجر بزرگ و پاداش بی‌حسابی که خداوند برای اجابت‌کنندگان دعوت خدا و رسول خدا و صابران قرار داده است می‌توان استفاده کرد که این نوع کارها، کارهای درستی بوده است؛ چراکه روشن است، برای کار خطا و نادرست، خداوند و قرآن اجر و پاداشی آن‌هم در این سطحِ زیاد و بی‌حساب، در نظر نمی‌گیرد.

۳. مفهوم شایسته

یکی از مفاهیمِ بیانگرِ ارزش که بیشتر برای بیان ارزشمند بودن «افراد» به کار می‌رود، مفهوم شایسته است. مراد از شایسته در اینجا یعنی شایسته ستایش و مدح بودن است. شایسته همان مفهومی است که برخی در تعریف خوب بیان می‌کنند و خوب را همان شایسته و مستحق ستایش بودن، می‌دانند و همچون برخی از دانشمندان اسلامی و فیلسوفان غربی مانند آدامز، معتقد به رابطه مفهومی میان خوب و شایستگی ستایش هستند (مروارید و همتی مقدم، ۲۰۶ و ۲۱۶). در بسیاری از آیات قرآن کریم این مفهوم در باره «افرادِ» دارایِ فضیلت مانند پیامبران و انسان‌های با شخصیتِ مثبت استفاده شده که بدین وسیله می‌توان ارزش‌مند و شایسته بودنِ این افراد را فهمید. البته همان‌گونه که خود این «افراد» دارای ارزش و فضیلت می‌باشند، می‌توان گفت «کارهایی» که چنین انسان‌های فضیلت‌مندی انجام می‌دهند، ارزشمند خواهد بود. شایسته بودنِ برخی از «افراد» را در قرآن، می‌توان از جایگاه و مقامِ ارزشمندی که این اشخاص در «پیشگاه خداوند» دارند، استفاده کرد. برای نمونه، چنین افرادی مشمول محبتِ خدا، صلوات و رحمت خدا، مغفرت خدا، هدایت خدا، رضایت خدا، همراهی و حمایت خدا، نصرت و نجات خدا، گرامی بودن در نزد خدا، برگزیدگی از سوی خدا، قبولی نزد خداوند، تشکر از ناحیه خدا و برکت و تحیت خدا می‌باشند.[۱] در ادامه، اشاره‌ای به این آیات می‌شود.

---

۱. علی‌اکبر حسینی در مقاله اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی، به صورت مختصر تنها به چهار اسلوب←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

دوستی و محبت خداوند

از منظر قرآن هر رفتاری که محبوب خداوند باشد فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود و مؤمنان خود را ملزم به انجام آن می‌دانند (حسینی، ۱۶). در قرآن محبت خداوند نسبت به برخی افراد یا کارها ذکر شده است؛ مانند آیهٔ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (البقره، ۲۲۲). از این‌که خداوند توّابین و پاکیزگان را دوست می‌دارد، معلوم می‌شود که از نظر قرآن، این دو گروهِ از انسان‌ها، اشخاصی شایسته هستند و توبه و پاکیزگی نیز دو کار شایسته و مطلوب برای انسان‌هاست. همین‌طور شایسته بودن انسان‌های متوکل، صبور، دادگر و جهادگرِ در راه خدا در این آیات: «فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل‌عمران، ۱۵۹)، «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل‌عمران، ۱۴۶)، «وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (المائده، ۴۲) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي‌سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوص» (الصف، ۴).

صلوات و رحمت خداوند

صلوات که مفرد آن صلاه است، در قرآن به چند معنا آمده است؛ مثل دعا، نماز، ترحّم، دین و... (الطریحی، ۲۶۴/۱). صلوات اگر از سوی خداوند باشد، بعضی گفته‌اند به‌معنای رحمت است و بعضی آن را به‌معنای ثنا و مدح الهی گرفته‌اند (ابن‌منظور، ۴۶۵/۱۴). به هر دو معنا (رحمت و ثنای الهی)، اگر صلوات الهی شامل حال برخی افراد شود می‌توان شایستگی آن‌ها را دریافت؛ مانند شایستگی و ارزش‌مندی کسانی که صابر هستند: «... وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَة» (البقره، ۱۵۵ و ۱۵۷).

← اشاره کرده و بیان می‌دارد: مفاهیمی مانند رضا، سخط، خشنودی، خشم و محبت و عدم محبت خداوند نسبت به شماری از رفتارهای انسان، معیار هنجارهای اخلاقی در قرآن هستند. قرآن با کاربست این اسلوب بیانی در معرفی هنجارهای اخلاقی چهار عنصر محبت، رضایت، عدم محبت و خشم را نسبت به شماری از هنجارهای اخلاقی بیان می‌کند (صفحه ۱۵). همچنین صدری و رجبی در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات»، حب و بغض و خشنودی و خشم خداوند را از شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در اخلاق اسلامی دانسته‌اند (صفحه ۴۴). این دو مقاله، بدون تفکیک میان گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی به کلیاتی به طور بسیار مختصر اشاره کرده‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

مغفرت خداوند

از این‌که آمرزش الهی شامل برخی کارها و افراد شود، می‌توان ارزش این افراد و کارهای آنان را فهمید؛ مانند این آیات: «إِنَّ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ لَهُمْ مَغْفِرَة وَ أَجْرٌ کَبیرٌ» (الملک، ۱۲)، «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی» (طه، ۸۲)، «وَ الَّذینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحیم» (الاعراف، ۱۵۳)، «وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ» (ص: ۲۴ و ۲۵). برای مثال، از آیهٔ نخست، شایستگی و ارزشمند بودن افرادی که ترس نهانی از پروردگار خویش دارند، دریافتنی است.

هدایت خداوند

هدایت‌های الهی که برخی از افراد را فرامی‌گیرد، بیانگر ارزش و جایگاه بلند آن‌ها را نزد خداوند نشان می‌دهد؛ مانند متقین و جوانان مؤمن اصحاب کهف و کسانی که از پروردگارشان خشیت دارند و در این آیات به آن‌ها اشاره شده است: «هُدیً لِلْمُتَّقینَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقیمُونَ الصَّلاة وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ... أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ» (البقره، ۲ تا ۵)، «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْیَة آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدیً» (الکهف، ۱۳)، «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلی ذِکْرِ اللَّهِ ذلِکَ هُدَی اللَّهِ یَهْدی بِهِ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ» (الزمر، ۲۳).

رضایت خداوند

در آیاتی همچون «لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَة فَعَلِمَ ما فی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکینَة عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَریبا» (الفتح، ۱۸)، «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ...» (التوبه،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

۱۰۰)، «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاة وَ الزَّکاة وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا» (مریم، ۵۴ و ۵۵) که از رضایت خداوند نسبت به مؤمنان و حضرت اسماعیل سخن به میان آمده است، می‌توان شایسته و ارزشمند بودن آن‌ها را به‌دست آورد.

همراهی و حمایت خداوند

قرآن گاهی با بیان معیّت و همراهی خداوند با عده‌ای از اشخاص یا حمایت از آن‌ها، ارزشمندی و شایستگی این افراد را بیان می‌دارد؛ مانند «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاة إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرینَ» (البقره، ۱۵۳)، «وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ... وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ» (التوبه، ۳۶ و ۱۲۳)، «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقَوْا وَ الَّذینَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (النحل، ۱۲۸)، «إِنَّهُمْ لَنْ یُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ إِنَّ الظَّالِمینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُتَّقینَ» (الجاثیه، ۱۹).

نجات و نصرت خداوند

نجات و یاری خداوند نسبت به برخی بندگان که در گرفتاری‌های بزرگی قرار گرفته بودند، از جمله نشانه‌های ارزشمند بودن آنان است. قرآن دربارهٔ پیامبرانی همچون حضرت نوح و موسی و هارون این‌گونه می‌فرماید: «وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظیمِ وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا إِنَّهُمْ کانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعینَ» (الانبیاء، ۷۶ و ۷۷)، «وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلی مُوسی وَ هارُونَ وَ نَجَّیْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْکَرْبِ الْعَظیمِ وَ نَصَرْناهُمْ فَکانُوا هُمُ الْغالِبینَ» (الصافّات، ۱۱۴ تا ۱۱۶).

گرامی بودن نزد خداوند

در آیهٔ «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ» (الحجرات، ۱۳)، از این‌که گرامی‌ترین افراد در نزد خداوند با تقواترین آن‌ها معرفی شده‌اند، معلوم می‌شود افراد پرهیزکار، شخصیتی شایسته و ارزشمند دارند؛ هم‌چنان‌که از میان دو یا چندنفر که پرهیزکارند، پرهیزکارترین آن‌ها، شایسته‌ترین و ارزشمندترین هستند.

برگزیدگی از سوی خداوند

در آیاتی همچون «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمین» (آل‌عمران، ۳۳)، اصطفاء و برگزیدگی این افراد توسط خداوند متعال، دلیلی بر شایستگی و ارزشمندی این افراد است.

قبولی نزد خداوند

در قرآن آیاتی مانند «قالَ رَبِّ أَوْزِعْنی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لی فی ذُرِّیَّتی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمینَ أُولئِکَ الَّذینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ فی أَصْحابِ الْجَنَّة» (الاحقاف، ۱۵ و ۱۶)، «وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قالَ إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقین» (المائده، ۲۷)، «فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ...» (آل‌عمران، ۳۷) که از قبولی و پذیرش افراد و اعمال به‌وسیلهٔ خداوند سخن به میان آمده است، می‌توان به شایستگی و ارزشمندی این افراد و افعال آنان در نزد خداوند پی برد.

تشکر خداوند

تشکر و قدردانی خداوند از برخی افراد و افعال، یکی دیگر از مصادیق شایستگی و ارزش‌مندی است. در قرآن، سعی و کوشش مؤمنانه برای آخرت یکی از کارهای شایسته و ارزشمند است که قرآن این گونه بیان می‌کند: «مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعی لَها سَعْیَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً» (الاسراء، ۱۹).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

برکت و تحیّت خداوند

برکت به‌معنای زیادت و رشد (فراهیدی، ۳۶۸/۵) یا ثبوت خیر از ناحیهٔ خداوند در یک چیز است و مبارک به چیزی گویند که در آن فایدهٔ ثابت باشد (الراغب، ۱۱۹). سلام و سلامت نیز به‌معنای برائت، عافیت و تحیّت و احترام است (نک: ابن‌منظور، ۲۸۹/۱۲). سلامت یعنی برکنار بودن از آفات ظاهری و باطنی (الراغب، ۴۲۱) سلام برای دعا هم به‌کار می‌رود؛ اما اگر این سلام از ناحیهٔ مردم باشد، به‌معنای سلامِ قولی است که در وقت روبه‌رو شدن با یکدیگر، به هم دعا کرده و سلامت را از خداوند برای همدیگر می‌خواهند و اگر در کلام الهی باشد، مراد سلام فعلی است؛ یعنی خداوند سلامت واقعی را که در بهشت محقق می‌شود به کسی اعطا کند (الراغب، ۴۲۲). در قرآن خداوند نسبت به برخی از انبیا واژهٔ برکت و سلام را به‌کار برده است که اگر برکت به‌معنای زیادت یا ثبوت خیر از ناحیهٔ خداوند باشد و سلام نیز به‌معنای احترام و تحیّت خداوند باشد یا به‌عنوان اعطای سلامت توسط خداوند به ایشان باشد، می‌توان ارزشمندی آنان را از این آیات استفاده کرد؛[1] مانند: «**سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ**» (الصافّات، ۱۲۰)، «**وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ**» (الصافّات، ۱۸۱)، «**سَلامٌ عَلی إِبْراهیمَ وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیّاً مِنَ الصَّالِحینَ وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ**» (الصافّات، ۱۰۳ و ۱۱۲ و ۱۱۳).

ب) شر اخلاقی یا مفاهیمِ ارزش اخلاقیِ منفی

مراد از شر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقیِ منفی، مفاهیمی هستند که از آیات قرآن می‌توان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مفهوم «بد»، «نادرست» و «ناشایست» را از آن‌ها استفاده کرد. این مفاهیم به ترتیب، در زیر بیان می‌شوند.

۱. مفهوم بد

در زبان فارسی، معادل مفهوم بد، مفاهیمی همچون زشت و زشتی نیز به کار رفته است.

---

۱. راغب در *المفردات* (ص۴۲۳) معتقد است سلام به انبیاء در این آیات، روشن می‌کند که خدا خواسته به پیامبران ثنا و دعا شود. در این صورت نیز از سلام که به‌معنای درخواست دعا و ثنا برای پیامبران است، شایستگی آنان فهمیده می‌شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

در قرآن، برای این نوع مفاهیم (بد، زشت، زشتی) معادل‌هایی می‌توان جستجو کرد که بعضی از آیات قرآن به‌طور مستقیم به این مفاهیم اشاره دارند و بعضی به طور غیر مستقیم. آیاتی که به‌طور مستقیم به این مفاهیم اشاره دارند نیز بر دو قسمند. برخی از آن‌ها در قالب جمله فعلیه و برخی در شکل جمله اسمیه می‌باشند. مفهوم بد در جملات فعلیه، افعال ذم هستند. همانطور که گذشت، افعال مدح و ذم جامدند و همیشه به صیغهٔ ماضی ذکر می‌شوند. اصل در افعال ذم، بِئس است و گاهی کلمات دیگری مانند ساء و لاحبّذا، جایگزین آن‌ها می‌شود. (یعقوب، ۱۲۵).

از افعال ذم، دو فعل بئس و ساء در قرآن به‌کار رفته و دلالت بر مفهوم بد دارد. در برخی از آیات قرآن، با استفاده از فعل ذم، دربارهٔ بعضی اشخاص و افعال، ارزش‌داوری‌های منفی صورت گرفته است که از این طریق می‌توان بدی این اشخاص و افعال را تشخیص داد. قرآن با فعل«بئس» می‌فرماید: «**وَ تَرى كَثيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ**» (المائده، ۶۲). در این آیه، قرآن با به‌کاربردن فعل بِئْسَ، ضمن مذمت کسانی که در گناه و تعدّی و حرام‌خواری خود شتاب می‌کنند، این اعمال را «بد» ارزیابی کرده است؛ بنابراین، از دیدگاه قرآن، سرعت ورزیدن در گناه و تعدّی و همین‌طور، حرام‌خواری، از نمونهٔ کارهای بد هستند. هم‌چنان‌که مفهوم «بد» با فعل «ساء» در قرآن چنین آمده است: «**اشْتَرَوْا بِآياتِ اللَّهِ ثَمَناً قَليلاً فَصَدُّوا عَنْ سَبيلِهِ إِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُون**» (التوبه، ۹). در این آیه با فعلِ ذمِ ساء،[۱] از کار مشرکان، مبنی بر ایمان‌نیاوردن به آیات الهی و بازداشتن مردم از راه خدا، مذمت شده و این اعمال دارای ارزش منفی ارزیابی شده و بدین‌وسیله از طریق فعل ساء که دلالت بر بدی این اعمال می‌کند، می‌توان دیدگاه قرآن را دربارهٔ این کارها فهمید.

در قرآن، مفهوم بد در جملات اسمیه نیز به کار رفته است و واژگانی همچون شرّ و سوء بیانگر آن است. این دو واژه به‌معنای بد و بدی است. شرّ به‌معنای بد و بدی، در برخی

---

۱. ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُون: «ساء»، فعل ماضی برای انشاء ذم است. فاعل آن، «هو» که در آن مستتر است و «ما»، نکره به‌معنای شیء است و به‌عنوان تمییز منصوب است (الکرباسی، ۳/ ۳۱۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

آیات قرآن به‌کار رفته است؛ مانند آیهٔ «**إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذینَ کَفَرُوا فَهُمْ لایُؤْمِنُونَ**» (الانفال، ۵۵) که از این آیه و از واژهٔ «**شَرَّ الدَّوَابِّ**»، بدی کفر و ایمان‌نیاوردن را در قالب یک گزاره اخلاقی می‌توان استفاده کرد. آیهٔ «**وَ لایَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ**» (آل‌عمران، ۱۸۰) نیز بیانگر بدی صفت بخل برای انسان است. هم‌چنین است آیهٔ «**إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکینَ فی نارِ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّة**» (البیّنه، ۶)، که قرآن با تعبیر «**شَرُّ الْبَرِیَّة**» کفار و مشرکان را بدترین آفریدگان خوانده است.

واژهٔ سَوْء و سُوء نیز از ریشهٔ «س.و.ء» دارای چند معنا ازجمله، معنای بدی و بد است. سَوْء (بدی) یکی از مصدرهای فعل ساء و اسم سُوء (بد) است (الفراهیدی، ۳۲۷/۷). آنچه بیشتر به این بحث و گزاره‌های اخلاقی ارتباط دارد، واژه سَوْء به‌شکل مصدری است که برای مثال در آیهٔ زیر مصدر به‌معنای فاعل به‌کار رفته است: «**وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظیمِ وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا إِنَّهُمْ کانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعینَ**» (الانبیاء، ۷۶ و ۷۷). در این آیه، قوم حضرت نوح، قومی بد (بدکار) توصیف شده‌اند.

در زبان فارسی، گاهی به جای بد، از واژه زشت و زشتی استفاده می‌کنند که معادل این واژه را در قرآن، از واژگانی همچون فحشاء و فاحشه می‌توان استفاده کرد. واژهٔ سوء به‌معنای بدی بود؛ اما واژهٔ فحشاء و فاحشه به‌معنای هر کار یا گفتاری است که بسیار زشت و بد باشد؛[1] مانند: «**وَ لاتَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبیلا**» (الاسراء، ۳۲) و «**وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبیلاً**» (النساء، ۲۲) که با کلمهٔ «فاحشه»، در آیهٔ نخست، زنا و در آیه بعدی، ازدواج با همسرِ پدر، به‌عنوان کاری بسیار زشت و بد ارزش‌داوری شده است.

همانگونه که در مفاهیم مثبت واژه احسان و محسن بیانگر نیکوکاری بودند در مفاهیم

---

۱. ما عظم قبحه من الأفعال و الأقوال (الراغب، ۶۲۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

منفی نیز واژه افساد و مفسد نیز بیانگر بدی برخی افراد یا کارِ بد آن‌هاست. واژه فساد و فعل آن اَفْسَدَ واژه بسیار جامعی است که می‌تواند بر همه انواع بدی‌ها دلالت داشته باشد (ایزوتسو، ۴۳۱). انواع بدی‌ها، گاهی افراد بد هستند و گاهی کارهای بد. از جمله انسان‌های بد، فرعون بوده است که قرآن در باره او این‌گونه ارزش‌داوری منفی می‌کند: «**إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیی نساءهُمْ إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ**» (القصص، ۴). کارهای بد نیز مانند کفر به خداوند و بازداشتن از راه خداوند است که قرآن این دو کار را از جمله کارهای بد می‌داند و در باره این کارهای بد این‌گونه ارزش داوری می‌کند و می‌فرماید: «**الَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللَّهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما کانُوا یُفْسِدُونَ**» (النحل، ۸۸).

از واژگانی که به‌طور غیرمستقیم می‌توان بدی افراد یا افعال را استفاده کرد، واژگان خبیث و نجس است که در قرآن به کار رفته است. واژه خبیث ضد طیّب و به‌معنای ناپاک، ناپسند و پلید است. این تعبیر وقتی دربارهٔ انسان به‌کار می‌رود، به‌معنای کسی است که به‌واسطهٔ کفر یا عمل ناصالح از پاکی درونی فاصله گرفته و از این رو، می‌توان او را در زمره بدان قرار داد. قرآن کافران را خبیث دانسته و آنان را در برابر مؤمنانِ پاک قرار داده و این‌گونه ارزش‌داوری می‌کند: «**وَ الَّذینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یُحْشَرُونَ لِیَمیزَ اللَّهُ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ یَجْعَلَ الْخَبیثَ بَعْضَهُ عَلی بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمیعاً فَیَجْعَلَهُ فی جَهَنَّمَ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُون**» (الانفال، ۳۶و۳۷) یا فرموده است: «**الخَبیثَاتُ لِلْخَبیثِینَ وَ الْخَبیثُونَ لِلْخَبیثَاتِ وَ الطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ أُوْلَئِکَ مُبرَّءُونَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیم**» (النور، ۲۶) که منظور از خبیثات و خبیثون، زنان و مردان ناپاک و بد هستند.

نجس نیز به‌معنای ناپاکی و پلیدی است که این واژه هم به‌معنای ناپاکی ظاهری و هم ناپاکی باطنی است که درآیهٔ زیر مراد از نجَس، ناپاکی باطنی است (الراغب، ۷۹۱). و بدین‌صورت، کلمهٔ نجَس شبیه کلمهٔ خبیث خواهد بود که با این واژه دربارهٔ مشرکان، ارزش‌داوری منفی شده است و بدین وسیله می‌توان آنها را در طبقه بدان جای داد. «**یا أَیُّهَا**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا» (التوبه، ۲۸).

۲. مفهوم نادرست

واژه «نادرست» در باره کاری استفاده می‌شود که با هدف اخلاق (کمال انسان، سعادت) تناسب نداشته و به تبعِ آن نامطلوب باشد و از میان چند کار که هیچ کدام از آن‌ها را نمی‌توان انجام داد، کاری نادرست است که با هدف اخلاق نامتناسب‌تر بوده و نامطلوب‌تر باشد (مصباح، ۷۶ و ۸۶).[۱]

در عربی معادل واژه «نادرست»، «خطا» است. هر کاری که به دلیل نادرست بودن آن، در قرآن رد یا ابطال یا انکار شده یا کیفری برای آن تعیین شده باشد، می‌توان آن را از کارهای خطا و نادرست برشمرد. در قرآن به چند شیوه می‌توان نادرستی و خطا بودن برخی افعال را به دست آورد.

الف) واژگانی که بیانگر خطا و گناه بودن کاری هستند. برخی واژه‌ها در قرآن، همچون «خطا»، «جرم»، «ذنب»، «اثم»، «جناح»، «ثقل»، «سیّئه»، «عصی»، «طغی»، «وزر»، «حِنث»، «اقتراف»، «فجور»، «منکر»، «کبیره»، «صغیره»، «لمم»[۲] و مشتقّات آن‌ها و... بر اعمالی اطلاق شده‌اند که از نظر دینی، می‌توان آن‌ها را نادرست شمرد. هر عملی که مصداق یکی از این عناوین باشد، نادرست و خطا محسوب می‌شود که باید از آن اجتناب کرد. در ادامه، به نمونه‌هایی از این آیات اشاره می‌شود.

---

۱. در تعبیری دیگر از درست و نادرست اخلاقی، گفته شده است که واژه‌های درست و نادرست گاه در مورد جملاتی که از واقعیت خارجی حکایت می‌کنند و حالت خبری دارند، به‌کار می‌رود مانند این‌که گفته شود: اینکه در هیئت بطلمیوس، زمین را مرکز عالم می‌دانستند، نظریه‌ای نادرست بود. نادرست در اینجا یعنی این سخن، «مطابق با واقعیت خارجی» نیست اما هرگاه این دو واژه و مترادف‌های آن مانند صحیح و غلط یا صواب و خطا، در جملات اخلاقی به کار روند، مقصود از درست و نادرست، «مطابقت و عدم مطابقت» نتیجه افعال اختیاری انسان با هدف و مطلوب واقعی اخلاق می‌باشد. نکـ: مجتبی مصباح، فلسفه اخلاق، ص۳۳.

۲. دربارهٔ تفاوت مفاهیم ذکرشده، مانند فرق خطیئه، اثم، ذنب و جرم و... نکـ: مؤسسه النشر الاسلامی، معجم الفروق اللغویه؛ نورالدین الجزایری، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات؛ ابی‌الهلال العسکری، الفروق اللغویه.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

خطا

خطا در قرآن چند معنا دارد: گاهی به‌معنای گناه و انجام منهیات از روی عمد است (مؤسسه النشرالاسلامی، ۲۲۰) که به‌صورت خِطْأ (به کسر اوّل) و خاطیء گفته می‌شود (الطریحی، ۴۰۰/۲)؛ مانند آنچه در این آیه آمده است: «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كبيراً» (الاسراء، ۳۱) و گاهی به‌معنای اشتباه است؛ یعنی کسی چیزی را قصد می‌کند اما به غیر آن اصابت می‌کند؛ مانند این آیه «وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» (النساء، ۹۲). در قرآن اگر خطا به‌معنای گناه عمدی باشد و آن را بر عملی اطلاق کرده باشد، نشان از نادرستی آن عمل خواهد بود؛ مانند آیهٔ نخست که کشتن فرزندان از ترس تنگدستی، عملی نادرست شمرده شده و این عمل به‌عنوان خطا و گناهی بزرگ، توصیف شده است.

جُرم

جُرم در اصل به‌معنای قطع و جداشدن است. به‌کار قبیحی که موجب می‌شود انجام واجبی قطع و ترک شود، جُرم گویند (مؤسسه النشر الاسلامی، ۲۴۴). گناهکار را ازاین‌رو مجرم گویند که از حق جدا شده و به باطل گرایش پیدا می‌کند (الطریحی، ۲۸/۶) یا عمل صالحی را قطع می‌کند یا خود را از سعادت و رحمت الهی دور می‌کند. در قرآن به افرادی که از حق روی برتافته و خود را از سعادت و رحمت الهی دور کرده‌اند، مجرم گفته شده که از این تعبیر معلوم می‌شود عمل آن‌ها نادرست و خود نیز افرادی ناشایست هستند، مانند آیهٔ «وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمينَ» (یونس، ۱۳) که در آن، به کسانی که ظلم کرده و با وجود دلایل روشن ایمان نیاورده مجرم اطلاق شده و بدین وسیله، عمل آن‌ها نادرست و خودشان نیاز ناشایست ارزیابی شده‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

ذنب

ذنب که جمع آن ذنوب است به گناه یا به هر فعلی که عاقبتش وخیم است گفته می‌شود؛ زیرا جزای آن مانند دُم حیوان (ذَنَب) در آخر است و از این‌رو، به گناه تبعه می‌گویند؛ چون جزایش در آخر و تابع آن است (الراغب،۳۳۱) در قرآن در صورتی‌که به عملی ذنب اطلاق شده باشد، می‌توان از آن به‌عنوان یک عمل نادرست یاد کرد؛ مانند آیهٔ «**كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَديدُ الْعِقابِ**» (الانفال، ۵۲) که در این آیه، کفر به آیات الهی، یکی از مصادیق ذنب به شمار آمده و از نظر قرآن نادرست و خطا شمرده شده است.

اثم

اثم به‌معنای کارهایی است که انسان را از ثواب بازمی‌دارد (الراغب، ۶۳) و از روی تقصیر و عمدی (مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۵ و ۲۲۲) انجام می‌گیرد. در قرآن، دروغ بستن به خداوند (مانند ادعای یهود مبنی بر پاک بودن خویش در پیشگاه خداوند)، گناهی آشکار تلقی شده است و بدین‌وسیله بر نادرستی دروغ بستن به خداوند دلالت دارد: «**انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفى بِهِ إِثْماً مُبيناً**» (النساء، ۵۰).

ب) از برخی واژگان دیگر همچون واژهٔ فسق و فاسق می‌توان نادرستی‌کاری یا نادرست بودن برخی اشخاص را استنباط کرد. فسق به‌معنای خروج از راه حق و ترک امر خداوند و نافرمانی اوست (ابن‌منظور، ۳۰۸/۱۰) در قرآن گاهی با واژهٔ فِسق و گاهی به شکل اسم فاعل (فاسق)، از برخی از افعال یا افراد به‌گونه‌ای تعبیر آورده شده است که از آن می‌توان نادرستی آن کارها و افراد را استفاده کرد. برای مثال، دربارهٔ خوردن گوشت حیواناتی که در وقت ذبحشان نام خدا ذکر نشده است می‌فرماید: چنین گوشت‌هایی را نخورید؛ زیرا خوردن آن، فسق و خروج از شرع و فرمان الهی است: «**وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ**» (الانعام، ۱۲۱) که با تعبیر «**إِنَّهُ لَفِسْقٌ**»، دربارهٔ چنین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

خوردنی، ارزش‌داوری منفی شده است.

قرآن به هیئت اسم فاعل، منافقین را فاسق (کسی که از محدودهٔ فرمان خداوند قدم بیرون گذارده و به کفر، ظلم یا سایر گناهان آلوده می‌شود) نامیده و می‌گوید: «**قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فاسِقينَ**» (التوبه، ۵۳)، بنابر صریح آیه، منافقان، چه از روی اختیار و میل و چه با کراهت و اجبار، انفاقی انجام دهند، خداوند از آن‌ها قبول نمی‌کند؛ چراکه آن‌ها قومی فاسق هستند. از تعبیر «**إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فاسِقين**»، نوعی ارزش داوری منفی دربارهٔ آن‌ها فهمیده می‌شود؛ به این معنا که منافقین انسان‌های درست‌کاری نیستند؛ زیرا اگر انسان‌های درست‌کاری بودند، خداوند انفاق‌شان را قبول می‌کرد. هم‌چنین است آیهٔ «**وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقينَ**» (الذاریات، ۴۶) که دربارهٔ قوم نوح بیان می‌کند خداوند بدان علت قوم نوح را پیش از اقوام دیگر هلاک ساخت که ایشان قومی فاسق بودند.

ج) آیاتی که بیانگر کیفر و مجازات الهی برای برخی افراد و افعال هستند.[۱] از برخی آیات قرآن که به افعال یا افرادی وعدهٔ جزا و کیفر دنیوی یا اخروی داده است می‌توان استفاده کرد که اعمال و رفتار این انسان‌ها، نادرست و خطا بوده است که دچار عذاب و مجازات در دنیا یا آخرت شده‌اند. همچنان که درست‌کار نبودن این افراد نیز فهمیده می‌شود. عذاب و مجازات «دنیوی» مثل عذاب قوم نوح و عاد و ثمود و... که قرآن می‌فرماید: «**وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمينَ عَذاباً أَليما وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثيراً وَ كُلاًّ ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَ كُلاًّ تَبَّرْنا تَتْبيراً وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ**» (الفرقان، ۳۷ تا ۴۰)، و در باره عذاب و مجازات «اخروی»، آیات قرآن بیان می‌دارد: «**وَ الَّذينَ سَعَوْا في آياتِنا مُعاجِزينَ**

---

۱. صدری و رجبی، در مقاله خود با عنوان «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات»، ص۴۴، به شکل بسیار گذرا یکی از شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی را وعده پاداش یا کیفرهای دنیوی یا اخروی به فرد یا گروه‌هایی می‌دانند که به دلیل داشتن یا نداشتن صفتی یا انجام دادن یا انجام ندادن عملی اختیاری، مستحق این پاداش‌ها یا کیفرها می‌شوند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحیمِ» (الحج، ۵۱)، «**وَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ**» (الاعراف، ۳۶). آیهٔ آخر بیان می‌دارد کسی که آیات الهی را دروغ انگارد و از پذیرش آن تکبّر ورزد، کیفر او در آخرت این است که همدم آتش خواهد بود و در آن جاودان است. از این وعدهٔ سخت به عذاب جهنم معلوم می‌شود که از نگاه قرآن چنین اعمالی نادرست و ناصحیح بوده که نباید انجام شود. در قرآن برخی آیات، به هردو عذاب و مجازات «دنیوی» و «اخروی» اشاره دارند، مانند: «**إِنَّ الَّذینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشیعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ**» (النور، ۱۹).

د) نادرستی برخی کارها را از بعضی دیگر از افعال و حروف که در قرآن، دلالت بر «رد» یا «انکار» یا «ابطال» کاری دارند نیز می‌توان استفاده کرد. در قرآن اگر کاری رد یا انکار یا ابطال شود، معلوم می‌شود که آن کار، خطا و نادرست بوده است.

«رد»، مثل اینکه با استفاده از برخی افعال (مثل لیس) و حروف (مثل ما) که به‌معنای نفی هستند و به آن‌ها ادوات نفی گفته می‌شود،[۱] انجام کاری رد شود؛ مانند: «**وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتَّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لاَ الَّذینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفَّارٌ**» (النساء، ۱۸)، «**وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ**» (الاحزاب، ۳۶) و «**وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ**» (الاحزاب، ۵۳) که از مای نافیه در آیهٔ اخیر، نادرستی اذیت کردن رسول خدا استفاده می‌شود؛ چرا که خداوند با این تعبیر، اذیت کردن رسول خدا را خطا و نادرست شمرده است.

«انکار»، مانند اینکه قرآن با استفاده از همزه استفهام انکاری، برخی کارها را نادرست می‌شمارد. انکار گاهی برای تکذیب (انکار ابطالی) و گاهی برای توبیخ و سرزنش (انکار توبیخی) است. در همزهٔ استفهام که در معنای انکار به‌کار می‌رود، اگر انکار، ابطالی باشد، آنچه بعد از همزه می‌آید، واقع نشده است و مدّعیِ آن دروغگوست و عمل او نادرست تلقی می‌شود؛ مانند: «**أَفَأَصْفاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَةِ إِناثاً إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً**

---

۱. ادوات نفی عبارتند از: یک فعل و شش حرف؛ فعل لیس و حروف ما، لا، لات، اِن، لن، لم و لمّا (یعقوب، ۶۹۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

عَظیماً» (الاسراء، ۴۰). در این آیه، پندار مشرکان مبنی بر اختصاص‌دادن پسران بـه خـود و اختصاص فرشتگان به‌عنوان دختر به خدا، انکار و ابطال شده و چنین پنداری غلط و خطـا دانسته شده است. همچنین آیه «**أَیَحْسَبُ الْانسان أَنْ یُتْرَکَ سُدی**» (القیامه، ۳۶).

در استفهام انکار توبیخی، آنچه بعد از استفهام می‌آید، واقع شده اسـت؛ ولـی فاعـل آن به‌دلیل کاری که کرده، مذمت و سرزنش می‌شود و به همین دلیـل کـار او نادرسـت اسـت؛ مانند: «**قالَ أَتَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ**» (الصافّات، ۹۵)، «**وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکـانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً أَ تَأْخُذُونَـهُ بُهْتانـاً وَ إِثْمـاً مُبینـا**» (النسـاء، ۲۰) (ابن‌هشام، ۲۴؛ الهاشمی، ۷۹؛ یعقوب، ۱۶۸). در این‌گونه آیات با توجه بـه انکـاری کـه در قرآن به‌کار رفته است، می‌توان نادرستی فعلی را که انکار و نفی شده است، فهمید.

«ابطال»، ابطال به‌معنای نفی حکم سابق است و بیشتر با حرف اضـراب «بَـل» و حـرف جواب «بَلی» می‌آید و از آن، نادرستی امر باطل‌شده معلوم می‌شود. «بل» به معنای اضـراب ابطالی است. یعنی به‌واسطهٔ بل حکم سابق که قبل از حرف اضراب (بل) آمده است را نفـی و حکم بعد از آن را اثبات کند؛ مانند: «**تَنْزیـلُ الْکِتـابِ لا رَیْـبَ فیـهِ مِـنْ رَبِّ الْعـالَمینَ أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّک**» (السجده، ۲ و ۳)، که با حرف بل، ادعـای مشـرکان را که مدعی بودند قرآن بافته رسول گرامی اسلام اسـت، ابطـال مـی‌کنـد و چنـین سـخنی را نادرست می‌داند و سخن درست را این می‌داند که قرآن حقیقتی است که از جانب خدا نازل شده است. «بلی» که حرف جواب است، بعد از نفی به‌کار می‌رود و نفی را ابطال مـی‌کنـد و در اثر ابطال نفی، امر منفی اثبات می‌شود (ابن‌هشام، ۱۵۳؛ یعقوب، ۲۰۱؛ الدقر، ۸۸). مانند: «**زَعَمَ الَّذینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِکَ عَلَی اللَّـهِ یَسیرٌ**» (التغابن، ۷). در این آیه، گمان کفار به مبعوث‌نشدن در روز قیامت نفـی شـده و ایـن عقیده، نادرست دانسته شده است.

۳) مفهوم ناشایست

در مقابلِ افراد شایسته، افراد ناشایست قرار دارند. براساس آنچه که در مفهوم شایسـته گفتـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

شد، مراد از ناشایست، مفهومی است که در باره افرادی به کار می‌رود که مستحق مذمت هستند و هیچ شایسته مدح و ستایش نیستند.[۱] این افراد دارای شخصیتی منفی و غیرارزش‌مند هستند و «کارهایی» که نیز انجام می‌دهند، منفی و بی‌ارزش است. مفهوم ناشایست که در قرآن برای افرادِ دارای شخصیتِ منفی و رذیلت‌مند به کار می‌رود را از جایگاه و موقعیت بدی که این افراد در «نزد خداوند» دارند می‌توان فهمید. برای مثال، این افراد چنان جایگاه بدی در پیشگاه خداوند دارند که از محبت خدا، رحمت خدا، مغفرت خدا، هدایت خدا، رضایت خدا، همراهی خدا و پذیرش اعمال‌شان از ناحیه خدا، به دور هستند و این الطاف و عنایات الهی شامل حال آن‌ها نمی‌شود. در ادامه، به آیاتی از قرآن اشاره می‌شود.

دوری از محبت خداوند

در قرآن، دوست نداشتن خداوند نسبت به برخی افراد که دارای صفات یا افعال بدی هستند، بیان شده است؛ مثل: «**إِنَّ اللَّهَ لایُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُورا**» (النساء، ۳۶)، «**إِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرینَ**» (النحل، ۲۳) که از تعبیر «**إِنَّ اللَّهَ لایُحِبُّ**» روشن می‌شود که صفت تکبّر (و فخرفروشی) یکی از صفات رذیله است و انسان‌های متکبر و مستکبر، اشخاص ناشایستی هستند؛ زیرا خداوند این افراد و صفاتشان را دوست نمی‌دارد. هم‌چنین است آیاتی مثل: «**إِنَّ اللَّهَ لایُحِبُّ کُلَّ خَوَّانٍ کَفُور**» (الحج، ۳۸)، «**إِنَّ اللَّهَ لایُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ**» (القصص، ۷۷). «**إِنَّهُ لا یُحِبُ الْمُسْرِفینَ**» (الاعراف، ۳۱)

دوری از رحمت خداوند (لعنت الهی)

لعن به‌معنای طرد، راندن و دورکردنی است که از روی غضب باشد. اگر این لعن از

---

۱. ناشایست در اینجا در مقابل شایسته است و این مفهوم شبیه سخنی است که در کتاب‌های کلامی و اصولی در باب ارتباط وثیق میان خوب و شایستگیِ ستایش و بد و شایستگی نکوهش ذکر می‌شود. به این معنا که خوب یعنی کاری که مورد مدح و ستایش همه عقلای عالم قرار گرفته و فاعل آن شایستگی و استحقاق ثواب اخروی را دارد و بد یعنی کاری که مورد مذمت و نکوهش عقلا بوده و فاعل آن مستحق عقاب. اخروی است. نک : مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ص۷۷.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

ناحیهٔ خداوند باشد، در آخرت به‌صورت عذاب و در دنیا به‌شکل انقطاع از قبول رحمت و توفیق خداوند است و اگر لعن از ناحیهٔ انسان باشد، به‌معنای نفرین نسبت به دیگری است (الراغب، ۷۴۱). لعن به‌معنای دوری از رحمت نیز گفته شده است (الطریحی، ۳۰۹/۶). در قرآن به‌صورت مکرر دربارهٔ برخی افراد با واژهٔ لعن یادشده که بیانگر دوری آنان از رحمت خداوند است و از آن ناشایست بودن این اشخاص استفاده می‌شود؛ مانند این آیات: «**أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ**» (هود، ۱۸ و ۱۹)، «**إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُون**» (البقره، ۱۵۹)، «**إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً**» (الاحزاب، ۵۷)، «**إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُون**» (البقره، ۱۵۹).

در قرآن گاهی با واژه‌های دیگری مثل «سُحْق» که به‌معنای دوری از رحمت الهی است،[۱] لعنت خداوند بیان شده است؛ مانند آیهٔ «**وَ قالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنَّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِير**» (الملک، ۱۰ و ۱۱). برخی آیات دیگر نیز که با تعابیر دعایی، لعن و نفرین خداوند را بیان می‌دارند، می‌توان به این آیات ملحق ساخت؛ مثل آیهٔ «**وَ قالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قالَتِ النَّصارى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُون**» (التوبه، ۳۰). در این آیه با تعبیر «قاتَلَهُمُ اللَّهُ» که جمله‌ای دعایی و به‌معنای «لعنهم الله» است (فضل بن حسن طبرسی، ۳۷/۵) یهود و نصارا به‌علت ادعای فرزند داشتن خداوند، لعن شده‌اند و بدین‌وسیله ناشایست بودن آن‌ها معلوم می‌شود.

غضب خداوند

غضب به‌معنای خشم است. برخی گفته‌اند غضب شدیدتر از لعنت است و یهود مشمول

---

۱. سَحْق (با فتحه) به‌معنای به شدت کوبیدن و از بین بردن است و سُحق (با ضمه) به‌معنای دوری است و وقتی در دعا به‌کار رود، مانند آیهٔ سورهٔ ملک، به‌معنای دوری از رحمت الهی است (نک: ابن‌منظور، ۱۰/ ۱۵۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

غضب الهی قرار گرفتند؛ چون دشمن‌ترین افراد نسبت به اهل حق هستند (الطریحی، ۱۳۳/۲) این واژه هنگامی که دربارهٔ خداوند به‌کار رود، به‌معنای عقاب و ارادهٔ انتقام از گناهکار است (الطریحی، ۱۳۳/۲). از غضب الهی به‌روشنی ناشایست بودن کسان و ناشایست بودن کارهایی که خداوند بر آن‌ها خشم گرفته است فهمید؛ مانند این آیات: «**إِنَّ الَّذینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرینَ**» (الاعراف، ۱۵۲)، «**وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّة وَ الْمَسْکَنَة وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ**» (البقره، ۶۱)، «**کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ لا تَطْغَوْا فیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْه غَضَبی فَقَدْ هَوی**» (طه، ۸۱).

دوری از مغفرت خداوند

از این‌که برخی افراد به علت انجام برخی کارها از آمرزش و مغفرت الهی محروم هستند، می‌توان ناشایست بودن آن فرد و عمل او را دریافت؛ مانند کفار ظالم و برخی منافقان و مشرکین که در آیات زیر آمده است: «**إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لالِیَهْدِیَهُمْ طَریقاً**» (النساء، ۱۶۸)، «**اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعینَ مَرَّة فَلَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ**» (التوبه، ۸۰)، «**إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ**» (النساء، ۴۸).

دوری از هدایت خداوند

دلالت و راهنمایی نشدن بعضی افراد به‌سوی راه درست و مقصد واقعی از سوی خداوند و رها کردن آنان به حال خود و گمراهی، نشان ناشایسته بودن این افراد است. در قرآن، از افراد و گروه‌هایی یاد می‌شود که از هدایت الهی محروم شده و در گمراهی قرار گرفته‌اند که از این گمراهی و محرومیت از هدایت، می‌توان شخصیت منفی آنان و ناشایست بودن این افراد را برداشت کرد؛ مانند فاسقین، اسراف‌کاران، دروغ‌گویان و ستمگران در این آیات: «**وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ» (الصف، ۵)، «إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر، ۲۸)، «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ... مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» (الشوری، ۴۲ و ۴۴).

دوری از رضایت خداوند

نارضایتی خداوند از برخی افراد و کارهایشان، نشان از ناشایست بودن آنان و کارشان دارد؛ مانند کسانی که کفران و ناسپاسی از نعمت‌های الهی می‌کنند که این آیه بر آن دلالت دارد: «وَ لايَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُم» (الزمر، ۷) یا ناخشنودی خداوند از کفر و پلیدکاری و سرکشی در نزد مؤمنین که این آیه بیان می‌کند: «وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ...» (الحجرات، ۷). البته برخی امور در نزد خداوند مورد بغض و نارضایتی شدید است. در قرآن برخی چیزها مورد بغض شدید خداوند قرار گرفته است که از آن می‌توان شدت ناشایستگی آن افراد و کارشان را دریافت کرد؛ مانند آیهٔ «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لاتَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لاتَفْعَلُونَ» (الصف، ۲ و ۳) در این آیه، کسی که چیزی را که خود عمل نمی‌کند به دیگران بگوید، از آن با واژهٔ «مَقْت» یاد شده است. مقت به‌معنای عملی است که در پیشگاه خداوند سخت مبغوض است.[۱]

دوری از همراهی خداوند (برائت و دشمنی خداوند)

برائت و تبری به‌معنای کناره‌گرفتن و بیزاری جستن از چیزی است که مجاورت با آن ناپسند است؛ ازاین‌رو، گفته می‌شود: «از مرض بری شدم و از فلانی بری شدم.» (الراغب، ۱۲۱). این دوری و بیزاری اگر از ناحیهٔ خداوند یا اولیای الهی و پیامبران نسبت به برخی افراد ابراز شود، شاهدی بر ناشایست بودن ایشان است؛ مانند این آیات: «بَراءة مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكينَ... أَنَّ اللَّهَ بَريءٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ وَ رَسُولُهُ...» (التوبه،

۱. مقت به‌معنای بغض شدید داشتن به کسی است که می‌بینی مرتکب کار قبیح است (الراغب، ۷۷۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

۱ و ۳)، «قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَة حَسَنَة فی إبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ إذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (الممتحنه، ۴)، «لَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إنَّ إبْراهیمَ لَأَوَّاهٌ حَلیمٌ» (التوبه، ۱۱۴). در برخی آیات نیز این بیزاری در قالب دشمنی و عداوت خداوند نسبت به گروهی از افراد بیان شده است که می‌توان ناشایسته بودن آنان را کشف کرد؛ مانند آیهٔ «مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْریلَ وَ میكالَ فَإنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرینَ» (البقره، ۹۸).

قبول نشدن در نزد خداوند

قبولی اعمالِ بعضی افراد از سوی خداوند، نشانهٔ شایستگی آن افراد است. قبول نشدن و رد شدن یک انسان در نزد خداوند نیز نشان از ناشایستگی آن فرد است. در قرآن برخی اشخاص، مانند کسانی که دینی به جز اسلام انتخاب می‌کنند یا کسانی که پس از ایمان آوردن، کفر ورزند یا کسانی که به حالت کفر بمیرند، در نزد خداوند بی‌ارزش تلقی می‌شوند که آیات زیر بدان اشاره می‌کنند: «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ» (آل‌عمران، ۸۵)، «إنَّ الَّذینَ كَفَرُوا بَعْدَ إیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ إنَّ الَّذینَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدی بِهِ» (آل‌عمران: ۹۰ و ۹۱).

نتایج مقاله

۱. قرآن کریم هر دو مفهومِ مثبت (خیر اخلاقی) و مفهوم منفی (شر اخلاقی) را هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند. همچنان که این مفاهیم به عنوان «محمول» یا «مسندِ» گزاره‌های اخلاقی، گاهی در قالب جملات فعلیه و گاه در قالب جملات اسمیه بیان می‌شوند.

۲. خیر اخلاقی که در قالبِ مفهومِ ارزشیِ «خوب»، جلوه‌گری می‌کرد، به شکل «خوبی»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

و «خوبان» (یا نیک، نیکی و نیکان) در آیات قرآن قابل استخراج بود. به این بیان که قرآن، به‌طور مستقیم، برای نشان دادن افعال یا افرادِ «خوب» (نیک، نیکو)، از فعل مدحِ «نِعْمَ» و اسمِ «خیر» و «حسن» در بیان احکام ارزشی خود در قالب گزاره‌های اخلاقی استفاده می‌کند. همچنان که برای بیان «خوبی» و نیکیِ امور، از واژه «برّ» بهره می‌گیرد. افزون بر این، قرآن کریم، برای ایجاد مرز بندی میان خوبان (نیکان) و بدان، و معرفی طبقه خوبان، اصطلاحِ «صالح» و «محسن» یا جمع آنان یعنی «صالحین» و «محسنین» را به‌کار می‌برد. البته به صورت غیرمستقیم، از واژگانی مانند «طیب» و «طوبی» نیز می‌توانستیم افراد خوب را نیز شناسایی کنیم.

۳. خیر اخلاقی به شکلِ مفهوم ارزشیِ «درست» نیز به سه صورت در قرآن قابل استنباط بود. یکی، استفاده از قالب‌هایی که خطا و گناه را از انسان نفی می‌کرد، همچون «لاجناح»، «لااثم»، «لاحرج»، «لیس علیکم حرج»، «لیس علیکم جناح» و «ما علیکم من سبیل»، دیگری، استفاده از واژگان «صادق» و سوم، آیاتی که بیانگر ثواب و پاداش‌های الهی بود که صورت سوم به طور غیرمستقیم بر مفهوم درست، دلالت داشت.

۴. خیر اخلاقی در قالبِ مفهوم ارزشی «شایسته» در بسیاری از آیات قرآن کریم در باره «افرادِ» دارایِ فضیلت مانند پیامبران و انسان‌های با شخصیتِ مثبت به کار رفته بود که بدین‌وسیله می‌توان شایسته بودنِ این افراد را فهمید. شایسته بودن این افراد، از جایگاه ویژه‌ای که در نزد خداوند دارند معلوم می‌شود.

۵. در شر اخلاقی که به شکلِ مفهوم ارزشیِ «بد» نمایان می‌شد و گاهی از آن با واژه «زشت» نیز یاد می‌شود، قرآن گاهی به استفاده از «افعالِ» ذمِ «بئس و ساء» و گاهی با استفاده از «اسم»هایی همچون «شر»، «سوء» و «فاحشه»، بد بودن افعال یا اشخاص را در قالب گزاره‌های اخلاقی بیان می‌کند. همچنان‌که برای معرفی «بدان» و بدکاران، به طور مستقیم، از واژگانی همچون «مفسد و مفسدین» بهره می‌گیرد و به‌طور غیرمستقیم، در باره افراد بدکار، با تعابیری مانند «خبیث» و «نجس» ارزش‌داوریِ منفی می‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

۶. قرآن مجید، شر اخلاقی در شکل مفهوم ارزشیِ «نادرست» را بـه چهـار شـیوه بیـان می‌دارد. یکی، با قالب‌هایی که بیانگر خطاکار یا گنـاه‌کـار بـودن انسـان اسـت و واژگـانی همچون «خطا»، «جرم»، «ذنب»، «اثم»، «جناح» و... را به کـار مـی‌بـرد، دیگـری، اسـتفاده از واژگان «فاسق» و سوم، بیان کیفرها و مجازات دنیوی و اخـروی بـرای برخـی اشـخاص و افعال و چهارم، بهره‌گیری از اسلوب‌هایی که بر «رد»، «انکار» و «ابطالِ» کاری دلالت دارند.

۷. شر اخلاقی در شکلی که مفهوم «ناشایست» را نشان می‌دهد، در قـرآن بـرای افـرادِ دارای شخصیتِ منفی به کار می‌رود که ناشایستگی آنان را از جایگاه و موقعیـت بـدی کـه این افراد در نزد خداوند دارند می‌توان فهمید.

۸. در قرآن، خیر و شر اخلاقی یا مفاهیم ارزشی که به عنـوان جمـلات و گـزاره‌هـای اخلاقی (نه به عنوان مفردات)، به کار می‌روند هم در باره اشـخاص و هـم در بـاره افعـال کاربرد دارند، هرچند مفاهیمی همچون خوب و بد و شایست و ناشایسـت، بیشـتر در بـاره اشخاص و مفاهیمی همچون درست و نادرست، بیشتر در باره افعال به کار برده شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم؛ ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند.

۲. ابن هشام انصاری، عبدالله بن یوسف، مغنی‌اللبیب عن کتب الأعاریب، قم، مکتبه آیت اله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۴. احسانی، محمد، «شیوهٔ تحلیل مفاهیم ارزشی قرآن؛ مقایسه دیدگاه اخلاقی ایزوتسو و آیت الله مصباح یزدی»؛ معرفت اخلاقی، سال دوم، ش۲، ۱۳۹۰.

۵. احمدی، حسین، باید اخلاقی از منظر اندیشمندان معاصر اسلامی، قم، مرکز انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۹۶.

۶. امید، مسعود، فلسفه اخلاق در ایران معاصر، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸.

۷. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای؛ چ۲، تهران، فروزان روز، ۱۳۸۸.

۸. بهشتی، سیدمحمد، بایدها و نبایدها، (امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن)؛ چ ۳، تهران، بقعه، ۱۳۸۸.

۹. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، ۱۳۸۶.

۱۰. همو، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۴.

۱۱. حسینی موسوی جزایری، نورالدین بن نعمه‌الله، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، چ ۳، طهران، الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.

۱۲. حسینی، علی‌اکبر، «اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، پیاپی ۸۳، ۱۳۹۶.

۱۳. الدقر، عبدالغنی، معجم النحو، دمشق، مطبعه محمدهاشم الکتبی، ۱۳۹۵ق.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چ ۱، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۰ق.

۱۵. سراج‌زاده، حسن، «جلوه مفاهیم الزام اخلاقی در اسلوب‌های قرآنی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۵، ۱۳۹۸.

۱۶. صدر، سیدموسی، «معیار تمایز مفاهیم اخلاقی از غیر اخلاقی»، پژوهش‌های قرانی، شماره ۱۳-۱۴، ۱۳۷۷.

۱۷. صدری، محمد جعفر و محمود رجبی، «ویژگی ها و شاخص های گزاره های اخلاقی در قرآن کریم و روایات»، اخلاق وحیانی، شماره اول، پیاپی۱۱، ۱۳۹۵،

۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۴۱۷ق.

۱۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق السید احمد الحسینی، چ ۲، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۷.

۲۰. عالم‌زاده نوری، محمد، «تعریف مفاهیم اخلاقی و ساختارهای قرآنی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، پیاپی ۷۰، ۱۳۹۱.

۲۱. عسکری، ابوالهلال، الفروق اللغویه، چ ۱، القاهره، مکتبة القدسی، ۱۳۵۳ق.

۲۲. فرانکنا، ویلیام، فلسفه اخلاق، ترجمهٔ هادی صادقی، قم، کتاب طه،۱۳۸۳.

۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ۱۴۱۰ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

۲۴. کرباسی، محمدجعفر الشیخ ابراهیم، اعراب القرآن، چ ۱، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۴۲۲ق.
۲۵. مروارید، محمود و احمدرضا همتی مقدم، خوبی، الزام اخلاقی و امر الهی (بررسی تطبیقی آرای آدامز و متفکران شیعه)، چ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۶. همو، فلسفه اخلاق، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق: محمدحسین اسکندری، چ ۹، قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۸۳.
۲۸. مصباح، مجتبی، بنیاد اخلاق، چ۳، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
۲۹. همو، فلسفه اخلاق، چ۱۲، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)،۱۳۸۲.
۳۰. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ ۱، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸.
۳۱. ملکیان، مصطفی، مهر ماندگار، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۳۲. مؤسسه النشر الاسلامی، معجم الفروق اللغویه، چ ۱، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۳۳. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «خیر و شر»، پژوهشنامه متین، شماره ۲۳و۲۴، ۱۳۸۳.
۳۴. هاشمی، احمد، جواهرالبلاغه، تحقیق و تنظیم، جمعی از اساتید حوزه، قم، مرکز مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۱.
۳۵. هیر، ریچارد مروین، زبان اخلاق، ترجمه امیر دیوانی، قم: کتاب طه، چ۱، ۱۳۸۳.
۳۶. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، تهران، استقلال، ۱۴۳۱ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.6.7]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]